کرد افطار بعد از آن قول عامه برد کفارت دان
شد قبولش گواهی یک کس
صوم سی روز داشتند بس باز پیش از ثبوت ماه هلال
میکشایند یا نه دل بخیال
چیل از ابو حنیفه گفت چنین نکشایند حتیاط است این
وز محمد شدست امر فطار
در هدایه دلیل هر دو یار بگواهی دو کس بود دانی
روزه دارند گفت در رکنی
عدت ماه که یکشب تمام میکشایند بقول جمله امام
هم نوشت آن مؤید ملت
نبود در سماع اگر علت تا گواهی جماعت بسیار
ندهند آن گواهی قول مدار
در هدایه که میکند تقریر گفت اهل محله بسیار کثیر
از ابو یوسف طریق فرو
هست اینجا کثیر بحر مرو خواه باشند اهل مصر اشکر
وانکه وارد شود ز خارج آن
فرق نبود میانه آنها دیده تنها هلال فطر اگر
این همه در هدایه یعنی تنها
احتیاطی نمیکشایند آن هر جماعتی و مرد داد خبر
گفت دیدم هلال فطر اگر
یا دو زن بود یا که زر کل گر گواهی دهند بهر هلال
ور سماعی علت است گر موجود
این گواهی قبول خواهد بود نیست مقبول شد از این کم
گرچه اندر سماعت علت هم
در سماعت علتش آن هر در گواهی شرط جمع کثیر
در بیان موجب قضا بر کفارت
در شروح وقایه یعنی در همه نسخهای اهل دین
هر که قصد جماع اگر کردست
یا که آش خیده است یا خورده وانکه دارد بخود جماع روا
بر همه کفارت است قضا
یا جماعت گرفت کرد کل روزه دهن شکسته باشد آن
روزه خود باین امید
هم قضا است هم کفارت باد گر غذاء و یا دوا خورد
کردن خویش را کفارت داد
این کفارت چو در رمضان گفت لازم بود و غیر آن
این کفارت بود در رمضان
غیر ماهی را تو آنجا نشمار در کتاب هدایه بیان
هم نوشته است در حواشی آن
شخص عمدا که روزه بشکند بنده میکند ازین آزاد
نبود بنده یافت یا وی
روزه دارد دو ماه پی در پی گر نه است استطاعتش آنها
میکند شیر بهت میکین را

بطعام

بطعام مساکین از تمر پانزده صاع از نی شد آمر
از سراجیه شارح او را
گر قدر طعام مسکین یا چون ز گندم دهد صاع آن تمر
نصف صاعی دهد بهر مسکین
گر ز خرما همی دهد هر گاه گفت صاعی دهد بر اشباع
در کتاب ذخیره کرد خبر
چون کفارت دهد جمله اگر گفت ابو الفضل آنست بوسط
روزه دارد دو ماه پی در پی
گر کند اکل شرب از نسیان یا به نسیان جماع کرد آن
گر دافطار شخصی از نسیان
نزد قضایش او را دانی روزه او نیز باشد قضا
قول مالک لیکن فاسد یاد
کرد عبد العلی چنانچه یاد هم نوشته شارح او را
مگر با خطا که کرد افطار
در هدایه بود قضا البته بو اسحاق را نظر این آورد
خلا شخصیکه مضمضه بر کرد
روزه بود در بیاد کرد آن قاصد فطر هم نبود آن
رفت بر حلقش آب الحق
صورتش این بود قضی مشمار شرح او را کرده است بیان
بیضاء زجاج الصغیر خان
کرد افطار آدمی بخطا رفت در مضمضه بحلقش ما
یا به نسیان بعمد کرد افطار
پاک ذات مکرها آن یا بظن شب اهل سازد آن
بعد اثبت از نه رمضان
قول مجموع عالمان پاک بعد لازم بود با دو پاک
احتلام جماعت است ز
روزه فاسد نمیشود از یعنی آن ز خود روان باشد
گر جماع وی هر روان باشد
باز گردد بجوف اگر آن ز گفت در نفی نیست مقصودی
قول یوسف ار هر روان
باز برگشت روزه فاسد آن خواه انکس اگر فرو برد ز
گفت فاسد بود بحد وی
گفت بار دگر ملوث باد زانز ز کم کرده بود یاد
شخص عمدا اگر بسازد ز
گفت لازم بود قضا ز که آید کم از هر روان
عود شد عند هم فرو بدان
خود انکس را اگر فرو برد قول اجماع فاسد آورد
خواه باشد از و هر روان
خواه ماده ز نی او هر روان روزه فاسد شود جماع الیقین
بحق ظاهر روایت این
قول یوسف شریعت طی غیر معفو بود قلیل وی
گر بود بوسه زن بلا انزال

Copyright © Aligarh Muslim University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)